مصائب همچون مسابقه‌ی دوچرخه‌سواری در سربالایی

آلفرد ژاری

بارابا که در مسابقه شرکت کرده بود اعلام انصراف کرد.

پیلاتس، آغازگر مسابقه، ساعت آبی‌اش را که درآورد ـ که سبب شد دست‌هایش خیس شوند مگر این‌که صرفاً روی‌شان تف انداخته بود ـ آتش شروع را زد.

مسیح با سرعت تمام راه افتاد. به‌نقل از مفسر ورزشی برجسته، متای قدیس، آن وقت‌ها رسم بود دوچرخه‌سواران را اولِ مسابقه شلاق بزنند مثل کالسکه‌چی‌ها که اسب‌هاشان را شلاق می‌زنند. شلاق هم یک محرک بود و هم ماساژی سلامتی‌بخش. مسیح هم با آمادگی تمام شروع کرد اما خیلی زود سر لاستیکش بلا آمد. یک دسته خار دورتادور لاستیکِ جلویش پیچید.

این روزها عین این تاج خار را به‌عنوان تبلیغی برای چرخ‌های ضدپنچری در ویترین تولیدکنندگان دوچرخه‌ها می‌بینیم. اما مال مسیح یک لاستیک تک‌تیوبیِ مسابقه‌ایِ معمولی بود.

دو دزد که با هم قرار همدستی گذاشته بودند جلو زدند.

دروغ است که هیچ میخی در کار بوده. آن سه چیزی که معمولاً در تصویرها نشان می‌دهند یک تعویض‌کننده‌ی سریع لاستیک است به‌نام «یک آن».

اما بهتر است قبل از هر چیز ماجرای زمین‌خوردن‌ها را تعریف کنیم. ولی اول خود ماشین را خلاصه شرح می‌دهیم.

بدنه‌اش ابداع نسبتاً جدیدی‌ست. در ۱۸۹۰ بود که اولین دوچرخه‌های بدنه‌دار دیده شد. قبل از آن، بدن ماشین از دو میله تشکیل می‌شد که عمود روی هم جوش خورده بودند. به‌ش دوچرخه‌ی راست‌تنه یا صلیبی می‌گفتند. مسیح بعد از پنچری، با پا از سربالایی بالا رفت با بدنه‌ی دوچرخه یا همان صلیب خودمان روی شانه‌اش.

گراورهای امروز این صحنه را از روی عکس‌ها چاپ می‌کنند. اما انگار ورزش

دوچرخه‌سواری، در پی تصادف معروفی که مسابقه‌ی **مصائب** را این‌قدر ناگوار تمام کرد و حول‌وحوش سالگردش مسابقه‌ی مشابه کنت زبوروفسکی در سربالایی توربی را به خبر روز تبدیل کرد، انگار این ورزش زمانی به حکم قانون ممنوع شده بود. به همین خاطر مجله‌های تصویری که این صحنه‌ی معروف را چاپ می‌کنند دوچرخه‌ها را خیلی تخیلی نشان می‌دهند. این مجله‌ها بدنه‌ی صلیبیِ ماشین را با آن صلیب دیگر یعنی فرمان راست اشتباه می‌گیرند. آن‌ها مسیح را با دو دست بازشده‌اش روی فرمان نشان می‌دهند، و حواس‌مان به این نکته باشد که مسیح درازکشیده به پشت دوچرخه‌سواری می‌کرد تا از مقاومت هوا بکاهد.

همچنین توجه کنیم که بدنه یا صلیب ماشین، مثل برخی چرخ‌های امروزی، از چوب بود.

بعضی‌ها به‌اشتباه اشاره کرده‌اند که ماشین مسیح دوچرخه‌ی پایی بود، وسیله‌ای باورنکردنی برای مسابقه‌ی دوچرخه‌سواری در سربالایی. به‌نقل از تذکره‌نویسان پیر دوچرخه‌دوست، بریجیت قدیسه، گرگور قدیس توری و ایرن قدیسه، صلیب به ابزاری مجهز بود که آن‌ها به‌ش می‌گفتند «زیرپایی». نیازی نیست عالم دهرباشی تا این را به «پدال» ترجمه کنی.

لیپسیوس، ژوستینیَن، بوسیوس و اریسیوس پوتیانوس لوازم دیگری را توصیف می‌کنند که به‌نقل از کورنلیوس کورتیوس در ۱۶۴۳ هنوز روی صلیب‌های ژاپنی پیدا می‌شود: یک برآمدگیِ صلیب یا بدنه از چرم یا چوب که دوچرخه‌سوار سوارش می‌شد: از قرار معلوم همان زین.

وانگهی این توصیفات از تعریفی که امروز چینی‌ها از دوچرخه می‌دهند نادقیق‌تر نیست: «قاطر کوچکی که از گوش‌هایش فرمان می‌گیرد و وقتی به باد لگد بگیریش پیش می‌رود.»

داستان خود مسابقه را خلاصه می‌کنیم چون با تمام جزئیات در آثار تخصصی

تعریف شده و با مجسمه و نقاشی در بناهایی مخصوص نشان داده شده.

مسابقه‌ی خیلی دشوار جلجتا چهارده دور داشت. مسیح اولین‌بار در دور سوم از روی دوچرخه افتاد. مادرش که روی سکو بود نگران شد.

مربی خوبش، شمعون قیروانی، که کارش فارغ از حادثه‌ی خارها، جلوجلو رفتن و کم‌کردن فشار باد بود، ماشین را حمل می‌کرد.

مسیح بااین‌که چیزی حمل نمی‌کرد به عرق افتاد. قطعی نیست که یک تماشاگر زن صورت مسیح را پاک کرده باشد، ولی حتماً ورونیکِ گزارش‌گر با کوداکش یک عکس فوری از او گرفته است.

دومین زمین‌خوردن در دور هفتم روی جاده‌ی لیز اتفاق افتاد. مسیح سومین دفعه در دور یازدهم روی یک دست‌انداز سر خورد.

دور هشتم فاحشه‌های اسرائیلی دستمال‌هاشان را برایش تکان دادند.

تصادف اسفناکی که ازش خبر داریم در دور دوازدهم اتفاق افتاد. مسیح آن لحظه همزمان با آن دو دزد به خط پایان رسید. می‌دانیم که او مسابقه را هوایی ادامه داد... اما این ماجرای دیگری‌ست.

ترجمه‌ی زهره اکسیری

منبع:

Alfred Jarry, “La Passion Considéré comme Course de Côte”, Le Canard Sauvage, avril 1903, pp. 11-17.

Alfred Jarry, “The Passion Considered as an Uphill Bicycle Race”, Selected Works of Alfred Jarry, Ed. Roger Shattuck & Simson Watson Taylor, New York, Grove Press, 1965,1980.

www.asabsanj.com
اردیبهشت ۹۵